

Siasate motalieh, 7th Year, No.25, Summer 2019, pp. 65-86
DOI: 10.22034/sm.2019.37447

The Semiotics of Citizenship Rights in Imam Khomeini's Thought

Ahmad Biglari¹

*1. Ph.D. of political science, faculty of law and political science, University of Tehran, Tehran, Iran;
Ahmadbiglari92@ut.ac.ir & abiglari88@gmail.com*

Received: 18 August 2018; **Revised:** 26 August 2018; **Accepted:** 26 August 2019

Abstract

The present study aims to investigate the issue of citizenship rights in Imam Khomeini's thought and tries to analyze the conceptual indications of the rights of individuals as citizens of Islamic state in Imam Khomeini's intellectual system by using a semiotic approach. In this research semiotics has been used as a method of analysis and theoretical framework for discussion and some attempts have been made to use some of the methodological possibilities of the Izutsu model, especially the concept of "semantic fields". The results show that the term citizenship rights has not been used in the speeches and works of Imam Khomeini. This is a sign of the newness of this sign in the Islamic semantic system. In the area of the right to self-determination, it is the right to political participation that is challenging. Political participation in Islamic thought in the semantic field of religious duty makes sense, and every Muslim must work as hard as he can. Although the Islamic republic regime, formally and apparently resembles the conventional Republican systems, but it is a unique system in which citizenship has its own particularities, because it is based on Islamic law. These special coordinates well illustrate the semantic contradictions in the Muslim semantic system and the discourse of modern citizenship rights.

Keywords: Imam Khomeini, Citizenship Rights, Social Justice, Islamic political society, Izutsu model.

نشانه‌شناسی حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی (ره)

احمد بیگلری^۱

۱. دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران و عضو انجمن مطالعات سیاسی
حوزه: Ahmadbiglari92@ut.ac.ir و Abiglari88@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۷/۰۶/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مسأله حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی بوده و کوشیده است با بهره‌گیری از رویکردی نشانه‌شناسانه، نشانه‌های مفهومی دال بر حقوق افراد به مثابه شهروندان حکومت اسلامی را در منظومه فکری امام خمینی واکاوی نماید. در این تحقیق از نشانه‌شناسی به عنوان روش تحلیل و چارچوب نظری بحث استفاده شده و تلاش گردیده تا از برخی امکانات روش‌شناختی الگوی ایزوتسو، به خصوص مفهوم «میدان‌های معنایی» بهره‌گیری شود. نتایج پژوهش حاکی از آن است که عبارت حقوق شهروندی در گفتار و آثار امام خمینی به کار نرفته است. این خود نشان از نو بودن نشانه مزبور در نظام معنایی اسلامی است. در حوزه حق تعیین سرنوشت، این حق مشارکت سیاسی است که چالش‌برانگیز است. مشارکت سیاسی در اندیشه اسلامی در میدان معنایی وظیفه دینی، معنا می‌یابد و هر مسلمانی باید در حد توان خود در آن کوشا باشد. نظام جمهوری اسلامی، هرچند از حیث صوری و شکلی به نظام‌های جمهوری متعارف شباهت دارد، اما به دلیل ایتنای آن بر قوانین اسلامی، خود نظامی منحصر به فرد است که شهروندی در آن مختصات ویژه‌ای دارد. این مختصات ویژه به خوبی نمایانگر تضادهای نشانه‌شناختی در نظام معنایی مسلمانان و گفتمان حقوق شهروندی مدرن است.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی، حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی، جامعه سیاسی اسلامی، الگوی ایزوتسو.

مقدمه

حقوق شهروندی بیانگر حقوقی است که به واسطه شهروند بودن به افراد تعلق می‌گیرد. «شهروندی» مفهومی پیچیده و با پیشینه‌ای دراز است که در طیف متنوعی از اندیشه‌های سیاسی به کار رفته است (رایلی، ۱۳۸۸: ص ۲۵). مقوله شهروندی در دوران‌های گوناگون به اقتضای فلسفه سیاسی زمان و نظام حکمرانی ناشی از آن، و خواست‌ها و نیازهای اجتماعی تطورات مفهومی خاصی را پشت سر نهاده است. با این وجود، شهروندی نوین بر اصل ارجمندی و کرامت انسانی برابر مبتنی بوده، بگونه‌ای که باید با آنان از نظر سیاسی و حقوقی به شکل یکسان رفتار شود. حقوق شهروندی چند نسل را پشت سر نهاده و در حال حاضر سه دسته حقوق را شامل می‌شود: آزادی‌های اساسی و حقوق مدنی، حقوق سیاسی، و حقوق اجتماعی (خوبروی پاک، ۱۳۹۳: ص ۸۷-۸۹؛ Marshall, 1997, p.294).

شرط عضویت در جامعه سیاسی اسلامی و برخورداری از حقوق شهروندی به دو صورت محقق می‌شد: نخست، مسلمان بودن، دوم، پذیرفتن پیمان ذمه از سوی غیرمسلمانان اهل کتاب. با ورود نشانه‌های غربی به خصوص حقوق اروپایی به جهان اسلام، به مرور مفهوم تابعیت از دایره معنایی اسلام و ایمان خارج شده و معیارهای زادگاه و اقامتگاه به آن معنا بخشید (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ص ۸۳ و ۸۵). بدین ترتیب، مسأله سرزمین به عنوان معیاری برای برخورداری از حقوق ناشی از تابعیت و شهروندی به یکی از نشانه‌های تنش‌زا در نظام معنایی مسلمانان بدل گشت. البته متفکران نوگرایی چون نائینی، شهروندی را در پیوند با مکان تعریف نمودند. با این وجود، در این نظریات هنوز شهروندان غیرمسلمان نمی‌توانند در سیاست کلان و مناصب اصلی دولت اسلامی مشارکت داشته باشند (فیرحی، ۱۳۸۳: ص ۲۲۲-۲۲۵). بنابراین، برخی محدودیت‌های شرعی، سبب تخصیص حقوق شهروندی اقلیت‌های دینی در بعضی از موضوعات می‌گردد (رجبی و باقری، ۱۳۹۴: ص ۴۱).

امام خمینی با طرح گفتمان جمهوری اسلامی تلاش کرده از یک‌سو، با پذیرش برخی نشانه‌های موجود در گفتمان حقوق شهروندی نظیر حقوق ملت و حقوق مردم به نوعی سازواری

نظام معنایی اسلامی در دوران جدید را برقرار نماید؛ و از سوی دیگر با تأکید بر قوانین اسلام، از سایش این نشانه‌ها با نظام معنایی مسلمانان بکاهد. بنابراین، نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که مسأله حقوق شهروندی چگونه در اندیشه امام خمینی مطرح شده است؟ و چه نشانه‌هایی در نظام معنایی ایشان دال بر این حقوق وجود دارد؟

روش و چارچوب نظری

در این تحقیق از نشانه‌شناسی^۱ به عنوان روش تحلیل و چارچوب نظری بحث استفاده مفروض این دانش آن است که انسان‌ها در قالب نشانه‌ها، اعم از زبانی و غیرزبانی، می‌اندیشند، احساس می‌کنند و اساساً در جهانی سرشار از نشانه‌های زبانی زندگی می‌کنند (دینه‌سن، ۱۳۸۰: ص ۱۱-۱۲). توشیهیکو ایزوتسو^۲، مستشرق ژاپنی با استفاده از روش معناشناسی در حوزه اندیشه قرآنی و اسلامی، الگویی نشانه‌شناسانه را به کار برده است. وی با استفاده از تحلیل «کلمات کلیدی» قرآن کریم به مثابه یک متن منسجم، تلاش کرده به شناخت جهان‌بینی نهفته در آن دست یابد (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ص ۴). در نوشتار حاضر تلاش شده تا از برخی امکانات روش‌شناختی الگوی ایزوتسو، به خصوص مفهوم «میدان‌های معنایی» بهره‌گیری شود.

از دیدگاه وی، «کلمات کلیدی» در دانش‌های برخاسته از یک جهان‌بینی، با اصطلاحات فنی در آن دانش‌ها متناظر است. به عنوان نمونه، اصطلاح «ایمان» در دانش کلام اسلامی یکی از کلمات کلیدی محسوب می‌شود. بنابراین، تاریخ [هر نوع اندیشه‌ای نظیر] تفکر کلامی از نگاه معناشناختی، یعنی تاریخ اصطلاحات فنی و جریان شکل‌گیری و بسط آنها طی قرون و اعصار (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ص ۲۹۵). از دیدگاهی که ایزوتسو به قضایا نگاه می‌کند، دغدغه معنی‌شناسی عبارت است از تاریخ اندیشه‌ها (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ص ۶).

1. Semiotics/ Semiotic/ Semiology.

2. Toshihiko Isutsu.

هیچ کلمه کلیدی به تنهایی و جدای از سایر کلمات کلیدی که از نظر اهمیت در مراتب گوناگونی قرار گرفته‌اند، بسط نمی‌یابد. بنابراین، برای فهم معنای مفاهیم باید واژه‌های دال بر آنها را در یک منظومه معنایی و نشانه‌ای لحاظ کرد و نه به صورت منفرد و مجزا. نحوه آرایش کلمات کلیدی و قلمرو معنایی حول هر یک، در مجموع، سازنده جهان‌بینی نهفته در هر نظام معنایی است (همان: ص ۲۲). کلمات و نشانه‌های کلیدی در درون هر نظام معنایی و نشانه‌شناختی، باردار از ارزش‌های فلسفی آن نظام هستند و براساس مغناطیس معنایی آن ارزش‌ها، حول خود میدان‌های معنایی خاصی را پدید می‌آورند.

میدان معناشناختی

حوزه یا میدان معنی‌شناختی عبارت است از مجموعه‌ای کلی از کلمات «که در الگویی معنی‌دار مرتب شده و دستگاهی از تصورها و مفاهیم مرتب شده و ساخته شده بنابر اصل سازمان تصویری [و مفهومی] را نمایش می‌دهد». در واقع، کلمات پیوسته و در ارتباط با یکدیگر از جهات متعدد و گوناگون، قلمروهایی را به وجود می‌آورند که در جاهایی بر روی هم قرار گرفته و تداخل می‌نمایند. مجموعه این روابط را ایزوتسو «میدان معنی‌شناختی» و یا «حوزه معنی‌شناختی» نام می‌نهند. هر میدان معنی‌شناختی، یک حوزه مفهومی مستقل را نشان می‌دهد (همان: ص ۲۵). هر میدانی حول یک واژه کلیدی شکل می‌گیرد. این واژه‌های کلیدی اغلب چندساحتی بوده و براساس اصل تحول مفاهیم، در رابطه با میدان‌های دیگر و نیز جامعه، ممکن است بر مؤلفه‌های آنها افزوده و یا از آن کاسته شود. بنابراین، ضرورت دارد که در مواجهه با یک مفهوم به زوایای گوناگون آن توجه کرد. گاهی برخی از کلمات کلیدی به چند میدان معناشناختی تعلق دارند که در حوزه‌های گوناگون سبب شکل‌گیری روابط معناشناختی متفاوت گردیده، و پیچیدگی نظام معنایی را افزایش می‌دهند (همان: ص ۳۲).

امام خمینی و مسأله حقوق شهروندی

امام خمینی اندیشمندی چندوجهی است که نظام معنایی وی از چندین دستگاہ معرفتی تغذیه

می‌شود. بنابراین، برخی از کلمات کلیدی در اندیشه ایشان، به چند نظام معنایی تعلق دارند و میدان‌های معنایی متداخلی را به وجود می‌آورند. شهروندی یکی از هویت‌های اجتماعی انسان به شمار می‌رود که جایگاه او را به عنوان یک عضو به رسمیت شناخته شده در جامعه و به خصوص در نسبت و تعامل با دولت نشان می‌دهد. بنابراین، عناصر این مفهوم در آثار و گفتار امام خمینی، به مثابه کلمات کلیدی در نظر گرفته می‌شوند که هر یک می‌توانند یک یا چند میدان معناشناختی را حول خود پدید آورند. بدیهی است که واژه کانونی که می‌تواند واژه‌های کلیدی مورد نظر را در مغناطیس خود قرار دهد، «انسان» است.

اندیشه امام خمینی، بیش از هر چیز متأثر از دستگاه معنایی قرآن و سپس، عرفان اسلامی است. البته عرفان اسلامی در یک نسبت هرموتیکی با قرآن، یکی از دستگاه‌های پساقرائی محسوب می‌شود، که با سایر ساحت‌ها و دستگاه‌های معرفتی اسلامی به خصوص فلسفه، کلام و اخلاق در تعامل بوده است. همان‌گونه که ایزوتسو تأکید دارد، جهان قرآنی از حیث وجودشناختی، جهانی خدامحور است. بنابراین، مفهوم انسان به عنوان قطب مقابل مفهوم خدا در نظام معنایی قرآن، ترسیم هستی را از انسان‌محوری دوران جاهلیت به خدامحوری منتقل می‌کند و انسان را در یک رابطه طولی نسبت به خالق هستی قرار می‌دهد. البته این رابطه خاص به شیوه‌ای دوجانبه و طرفینی شکل گرفته و نسبت‌های چهارگانه‌ای را متصور می‌سازد. در این رابطه طرفینی ابعاد وجودشناختی (خدا به مثابه منشاء وجود هستی و انسان)، ارتباطی-تبلیغی (ارتباط بسیار نزدیک خدا و انسان با پیش‌قدمی خداوند)، ربوبی (ناظر بر وجه کردگاری خداوند به مثابه «رب» و انسان به عنوان «بنده»)، و در نهایت، اخلاقی (که ترسیم‌کننده ارتباط انسان با خدای خیر نامحدود و لطف و بخشندگی و نیک‌خواهی از یک‌سو، و خشم و غضب و عدالت سخت‌گیرانه از دیگر سو است که در مقابل آن بنده‌ای شاکر و با تقوی قرار می‌گیرد) میان انسان و خدا شناسایی می‌شود (همان: ص ۹۱-۹۴). همین تلقی از نحوه وجود انسان با دیگر ساحت‌ها به ویژه در روابط اجتماعی او اثرگذار بوده و ارزش‌های خاص خود را در تمام مفاهیم اجتماعی رسوخ داده است. بنابراین، انسان به عنوان مخلوق خداوند در دایره معنایی مفهوم «خلق الله» قرار می‌گیرد.

خلق الله

در ساحت هستی‌شناختی، انسان مخلوق خداوند است. در میدان معنایی واژه کانونی انسان در نظام فکری امام خمینی چندین کلمه کلیدی وجود دارد که هر یک ساحتی از اندیشه ایشان را نشان می‌دهند. انسان آفریده خدا است و در این رابطه وجودی با خداوند از عناوین و صفاتی برخوردار می‌گردد. خلاصه و عصاره عالم (خمینی، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۳۰۳)، غایت عالم (خمینی، ۱۳۷۸ الف: ص ۲۶۲)، جلوه‌گاه نور حق (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۴، ص ۱۵۳)، مظهر اسم اعظم (خمینی، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۴۷)، مظهر جمیع اسماء (خمینی، ۱۳۷۸ ب: ص ۲۲-۲۳)، جامع کون کبیر (خمینی، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۷۸)، نسخه ملک و ملکوت (خمینی، ۱۳۷۴: ص ۷-۸) و غیره. همه این تعابیر و واژگان را می‌توان در میدان معنایی ارتباط انسان با اصل محوری «توحید» به عنوان مهمترین اصول دین معنا کرد. «خداوند انسان را به صورت خویش آفریده»؛ بنابراین، انسان «خلیفه» و جانشین خداوند بر [همه] مخلوقات بوده و تربیت‌یافته به اسم اعظم است که جامع همه اسماء الهی محسوب می‌شود (خمینی، ۱۳۷۴: ص ۸). همین مبنا سبب می‌گردد که از نظر امام خمینی، انسان به عنوان آفریده خداوند، حداقلی از ارجمندی و حقوق را دارا باشد. ایشان در کتاب «آداب الصلاة» به روشنی با تفکیک «حقوق خلقیه» از «حقوق الهیه» (خمینی، ۱۳۷۸ الف: ص ۶۵)، خدمت به خلق را به دلیل آن‌که آفریده خدا هستند توصیه می‌نماید: «فرزندم، کوشش کن ... خدمت به خلق را برای آنکه خلق خدا هستند بنمایی (همان: ص ۱۲)».

این نگرش برخاسته از نگاه نسبتاً خوش‌بینانه امام خمینی به سرشت بشری است که از آن با تعبیر قرآنی «فطرت» یاد می‌کند. به باور ایشان «انسان به حسب فطرت، مؤمن به نشئه غیبیه است... کفر مورد تنفر فطرت است و از فطریات محجوبه است نه مخموره» (خمینی، ۱۳۸۲: ص ۱۰۳). در صورتی که انسان قدم به وادی کفر گذارد، از دایره معنایی خلق‌الله بیرون می‌رود. البته نه در بعد هستی‌شناسی، بلکه در بعد ارزش‌شناختی، کافر در حوزه معنایی «خلق شیطانی» قرار می‌گیرد. بنابراین، امام خمینی در مقابل مفهوم «خلق الله»، از «خلق شیطانی» نام می‌برد (همان: ص ۲۲). واژه خلق، به عنوان کلمه‌ای کلیدی در اندیشه امام خمینی، یک میدان معناشناختی پدید

می‌آورد که مفاهیم همنشین آن را می‌توان به صورت مفاهیم زیر ردیابی کرد: امت، مردم، ملت، ناس، انسان، بشر، آدم، حیوان، مؤمن، مسلمان... در نشانه‌شناسی حقوق برای هر دسته از کلمات بالا می‌توان تعابیری از امام خمینی به دست آورد. باید دانست که از نظر امام خمینی میان بشر، انسان، و آدم تمایز وجود دارد. برخی از نویسندگان با احصای کمی کاربرد این واژگان در آثار ایشان، ترکیبات مختلف آنها را استقراء کرده‌اند (قادری، ۱۳۸۶: ص ۲۹-۳۰). ایشان بشر را ساحت طبیعی و مادی انسان در نظر می‌گیرد، در حالی که انسان را مفهومی بیشتر ناظر بر بعد فرامادی و روحانی تلقی می‌نماید (فیرحی، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۳۳۹). بنابراین، به تناسب هر یک از این دو مفهوم، حقوق و تکالیفی برای حفظ و تداوم طبیعت بشر، در راستای نیل به غایت و مقصد اصلی انسانیت، یعنی قرب الهی وضع شده است.

امام خمینی به عنوان متفکر نوگرای اسلامی، اولاً، مبنای تشکیل جامعه و دولت اسلامی را از «انسان کامل» به «انسان مؤمن فضیلت‌مند» تغییر می‌دهد که این خود نقطه گسست مهمی در راستای تبیین نظری مردم‌سالاری دینی به شمار می‌رود؛ ثانیاً، با پذیرش حق تعیین سرنوشت برای عنوان کلی ملت و مردم و نه فرد، به عنوان ذی‌حقان در مقابل دولت، حقوق شهروندی را به رسمیت می‌شناسد؛ ثالثاً، با تعریف حقوق مردم در میدان معنایی مستضعفین، با یک حرکت مرزی در میانه نشانه‌های نظام معنایی جدید در پیوند با نظام معنایی قرآن، به نوعی از فضای فقه سنتی عبور می‌نماید؛ رابعاً، در زمینه مشارکت سیاسی کامل بر مبنای فقه سیاسی شیعه، آن را یک وظیفه دانسته و غیرمؤمنان را از حیطة صلاحیت آن خارج می‌سازد.

از انسان کامل به انسان مؤمن فضیلت‌مند

در اندیشه سیاسی شیعه، مبنای تشکیل جامعه و دولت اسلامی بر محور «انسان کامل» یعنی پیامبر(ص) یا امام معصوم استوار است. از این‌رو، در دوره غیبت امام معصوم، از دیدگاه غالب عالمان شیعه تشکیل دولت اسلامی با امتناع مفهومی مواجه بوده است. در فقدان یک دولت اسلامی، اساساً چیزی به نام شهروندی در این دولت پدید نمی‌آید. با این وجود، متفکرانی که در دوران مواجهه با دولت مدرن، به امکان طرح نظریه دولت اسلامی اندیشیده‌اند، ناگزیر بوده‌اند که

به مسأله شهروندی در این دولت پاسخ دهند. به نظر می‌رسد امام خمینی در ادامه سنت فکری شیعه و فقه حکومت اسلامی، محور تشکیل جامعه و دولت اسلامی در دوره کنونی را از «انسان کامل» به «انسان مؤمن فضیلت‌مند» منتقل نموده و امکان ظهور مفهوم مدرن دولت اسلامی یعنی جمهوری اسلامی را با لوازم این دولت، یعنی حمایت قانونی از افراد، برابری حقوقی، و حق تعیین سرنوشت فراهم می‌نماید. با وجودی که در زبان و گفتار سیاسی امام خمینی، واژه حقوق شهروندی به کار نرفته، اما لوازم پیش‌گفته، در واقع، مؤلفه‌های شهروندی جدید است که در بیانات ایشان مکرر مورد تأکید قرار گرفته است. اما مسأله مساوات براساس ملیت، در برخی حوزه‌ها، به خصوص حقوق سیاسی نظیر حق انتخاب شدن در اندیشه ایشان هنوز در نظام معنایی فقه سنتی جای دارد. این مسأله را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که خود بر اندیشه شیعی و به خصوص بر اندیشه امام خمینی مبتنی است، می‌توان به خوبی مشاهده کرد. با رسمیت دین اسلام و مذهب جعفری، حق مشارکت سیاسی برای شهروندان مسلمان و شیعه جعفری به طور کامل در نظر گرفته می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۶۰).

ملت، مردم و حق تعیین سرنوشت

این مفهوم خود یکی از مفاهیم مدرن به شمار می‌رود که در ادبیات سنتی، چه دینی و چه غیردینی، سابقه ندارد. در واقع، در درون پارادایم مدرن که انسان از حیث هستی‌شناسانه ذی‌حق محسوب می‌شود، این حق نیز شکل گرفته است. در بررسی نشانه «حق تعیین سرنوشت» باهم‌آیی این مفهوم با واژه‌های «ملت» و «مردم» در گفتار امام خمینی در میدان معنایی «خلق» و «انسان» جالب نظر و توجه است. اساساً در نظام معنایی امام خمینی این دو واژه از جایگاه کلیدی برخوردارند و پیرامون آنها میدان‌های معنایی متداخل پدید آمده است که به نوعی می‌تواند تلقی ایشان از شهروندی و حقوق شهروندی را روشن‌تر سازد. برخی از پژوهشگران با استفاده از روش‌های کیفی نظیر تحلیل مضمون^۱ کاربرد واژه‌های «مردم» و «ملت» را در گفتار و آثار امام

خمینی استقصاء کرده‌اند. با این کار، شبکه‌ای از مضامین استخراج شده است که نتیجه آن یک مضمون محوری دوبخشی می‌باشد: افراد به مثابه کل مساوی با «ملت»؛ و افراد به مثابه جزء مساوی با «مردم». بر این اساس، هرگاه افراد در فرایند سیاسی و یا عمل سیاسی یا در هرم نظام و حکومت اسلامی مورد خطاب امام خمینی بوده‌اند، ایشان با واژه «ملت» آنها را خطاب نموده؛ و هرگاه مقصود ایشان فرد فرد مردم بوده، از واژه «مردم» بهره‌گیری کرده است. بنابراین، گزاره‌های معروفی چون «میزان، رأی ملت است» (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۷، ص ۱۲۲) و «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (همان: ج ۳، ص ۴۲)، به همین حالت جمعی اشاره دارد (جاویدی و بهروزی‌لک، ۱۳۹۵: ص ۱۲). بدین ترتیب، امام خمینی از نشانه‌هایی چون «حق ملت» و «حقوق ملت» برای ارجاع به برخی حقوق شهروندی مورد نظر بهره‌گیری نموده‌اند. ایشان در مصاحبه‌های متعددی با روزنامه‌های خارجی یکی از دلایل سرنگونی رژیم پهلوی را زیرپا نهادن «حقوق ملت» بر می‌شمارد (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۲۶۵؛ ج ۴، ص ۳۸۵؛ ج ۵، ص ۵۳۰؛ ج ۶، ص ۲؛ ج ۵، ص ۱۸۵). با پذیرش تفکیک پیش‌گفته به نظر می‌رسد به نوعی رگه‌های شهروندی جمهوری خواهانه در تلقی امام خمینی وجود دارد (فیرحی و بیگلری، ۱۳۹۷: ص ۹۷-۹۸).

خوش‌بینی به مردم در اندیشه امام خمینی از آنجایی ناشی می‌شود که ایشان اکثریت مردم را صالح و متمایل به خوبی می‌دانند. هرچند ممکن است اکثریت به خطا بروند، اما از نظر امام خمینی مخالفت عملی با خواست مردم به معنی استبداد و دیکتاتوری بوده و با حکومت اسلامی سازگار نیست (براتعلی‌پور، ۱۳۸۵: ص ۲۱۰-۲۱۱). براساس مبنای انسان‌شناسانه امام خمینی دال بر نیک‌سرشتی انسان، به نظر می‌رسد از دیدگاه ایشان، ملت به کلیت خود طالب خیر بوده، بیشتر در مسیر فطرت حرکت می‌کنند و در تشخیص درست از نادرست بهتر عمل می‌نمایند (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۴۵۸؛ ج ۵، ص ۳۲۱). ایشان در جای دیگری ملت ایران در دوره کنونی را با ملت حجاز و کوفه در زمان پیامبر(ص) و امام علی(ع) مقایسه نموده، حکم به برتری ملت ایران می‌دهد (خمینی، ۱۳۸۷: ص ۲۹).

مقصود امام خمینی از «ملت» چیست؟ آیا همه اهالی ایران را در نظر دارد و یا به دلیل غلبه مسلمانان در ایران، منظور ایشان مردم مسلمان است؟ هرچند تصریحی از ایشان دال بر اختصاص ملت به مردم مسلمان نیست، اما باهم‌آیی و در نسبت مترادفی قرار گرفتن «ملت» و «حقوق ملت» با «مسلمان»، «مؤمن و انقلابی» از یک‌سو، و در برخی موارد در نسبت تقابلی و غیریت قرار گرفتن این دو با «اقلیت‌های مذهبی»^۱ را شاید بتوان دلیلی بر اختصاص ملت به مردم مسلمان در نظام فکری امام خمینی دانست. ایشان در فرازهایی «حقوق اقلیت‌های مذهبی» را بر «حقوق ملت مسلمان» عطف نموده که خود دال بر غیریت این دو است (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۵، ص ۱۸۵). همچنین از برخی دیگر از سخنان امام خمینی برمی‌آید که ملت در معنای ملت مسلمان به کار برده شده است (همان: ج ۲۱، ص ۱۶۷ و ۱۸۶). در واقع، قرائن مقالیه و گفتاری بر تلقی ملت ایران به عنوان مردم مسلمان در نگاه امام خمینی دلالت دارد. از این دست کاربردها به خصوص در گفتار امام ایشان فراوان وجود دارد. کافی است واژه‌های «ملت» و «حقوق ملت» در آثار امام خمینی جستجو شود تا با مشاهده بافتار متن به این معنی رهنمون شویم.

امام خمینی و حرکت مرزی در نشانه‌های قدیم و جدید

در کلام امام خمینی به جای استفاده از واژه حقوق شهروندی، کلماتی نظیر حقوق افراد، حقوق ملت، حقوق مردم، حقوق اجتماعی، حقوق محرومان، حقوق اقلیت‌ها، حقوق مسلمین، حقوق اسلام، حقوق دولت و... وجود دارد. در مقابل، به جای وظایف شهروندی تکلیف مسئولان، تکلیف دولت، تکلیف انسان، تکلیف همگان به کار برده شده است (قربان‌زاده، ۱۳۸۱: ص ۱۳۵). به هر حال، نظام جمهوری اسلامی، هرچند از حیث شکلی به نظام‌های جمهوری متعارف شباهت دارد، اما به دلیل ابتدای آن بر قوانین اسلامی، خود نظامی منحصر به فرد است که شهروندی در آن مختصات ویژه‌ای دارد. این مختصات ویژه به خوبی نمایانگر تضادهای نشانه‌شناختی در نظام

۱. به نظر می‌رسد در اینجا منظور امام خمینی اقلیت‌های دینی باشد و تسامحاً مذهب به معنای عام دین به کار برده شده است.

معنایی مسلمانان و گفتمان حقوق شهروندی مدرن است. با این وجود، نشانه‌هایی از شهروندی و دولت مدرن در اندیشه امام خمینی وجود دارد که به نظر چندان مورد تأمل واقع نشده است. در فراز زیر از گفتار امام خمینی نکاتی در این زمینه وجود دارد:

همان‌طور که بارها گفته‌ام، مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند، و هیچ فرد و یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند. جامعه اسلامی ایران، که با درایت و رشد سیاسی خود جمهوری اسلامی و ارزش‌های والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته‌اند و به این بیعت و پیمان بزرگ وفادار مانده‌اند، مسلم قدرت تشخیص و انتخاب کاندیدای اصلح را دارند ... هیچ کس نباید توقع داشته باشد که دیگران اظهارنظر و اظهار وجود نکنند (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ص ۱۰).

در متن بالا از امام خمینی کلیدواژه‌هایی وجود دارد که به خوبی برخی از مصادیق حقوق شهروندی را در اندیشه ایشان نشان می‌دهد. حق آزادی بر مبنای رشید دانستن «مردم» و قدرت تشخیص «جامعه اسلامی» براساس بیعت و مشورت. امام خمینی بر اساس مفاهیم و واژگان کلیدی در سنت اندیشه سیاسی اسلامی، برای مردم شأن بالایی قائل می‌گردد که در تهافت با اندیشه کلاسیک اسلامی است. برخی از محققان با توجه به این قبیل فرازها در گفتار امام خمینی، معتقدند از نظر ایشان همه مردم هم برابرند و هم قدرت تشخیص و انتخاب و اظهارنظر دارند. بنابراین، برخلاف تصور سنتی درباره نسبت حاکم و مردم در جامعه اسلامی، امام خمینی آشکارا مردم را بر دولت مقدم می‌داند و این یکی از نقاط گسست از اندیشه سنتی و از ویژگی‌های تجدد اسلامی ایشان به شمار می‌رود (فیرحی، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۴). در اینجا دوباره این پرسش مطرح می‌شود که آیا مردم به عنوان یک وصف کلی از این حق برخوردارند یا اینکه مسأله به افراد انحلال می‌یابد؟ اصولاً اینکه در موضوع حق تعیین سرنوشت چه کسانی ذی‌حق محسوب می‌شوند، اختلاف وجود دارد. در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به ویژه میثاقین حقوق مدنی، سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تصریح شده است که «همه ملت‌ها از حق تعیین سرنوشت برخوردارند. به موجب این حق، آنها آزادانه جایگاه سیاسی خود را تعیین، و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تعقیب می‌کنند». از این‌رو، حق یک جماعت و مردم به

شمار می‌رود که به حاکمیت سرزمینی مربوط می‌شود (کاپیتان، ۱۳۸۴: ص ۹۲).

حقوق مردم در میدان معنایی مستضعفین - مستکبرین

اگر سه‌گانه و سه نسل حقوق شهروندی (Marshall, 1997, p.294) را در نظر بگیریم، بی‌شک برخی از این حقوق را می‌توان کاملاً در درون نظام معنایی مسلمانان سازوار دانست. در واقع، هم حقوق اقلیت‌های مذهبی و دینی، و هم حقوق زنان در موارد زیادی به رسمیت شناخته شده است. در حوزه حقوق پایه و حقوق مدنی به خوبی این مسأله مشهود است. در حوزه حقوق اجتماعی - اقتصادی هم بدون ذکر این موارد به عنوان حقوق شهروندی و مانند آن، کدهایی در آثار امام خمینی وجود دارد. ایشان این حقوق را نه لزوماً در میدان معنایی افراد به عنوان شهروند یک دولت ملی، بلکه در میدان معنایی «مستضعفین - مستکبرین» صورت‌بندی می‌نماید. در یک قطب این میدان معنایی مستکبران در جبهه طاغوت قرار دارند که از فطرت انسانی خود خارج شده‌اند. در قطب دیگر، مستضعفان هستند که وظیفه دارند با قیام و اتحاد خود این رابطه نابرابر و غیرانسانی را بگسلند. اما چرا عنصر «ایمان» و «اسلام» به طور صریح در اینجا قید نشده است؟ امام خمینی در دوگانه مستضعفین - مستکبرین اساساً بحث خود را در سطح جهانی، و نه صرفاً معطوف به جهان اسلام مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد این امر به همان مبنای انسان‌شناسانه عرفانی باز می‌گردد که به ایشان اجازه می‌دهد از چارچوب مغناطیس معنایی ارزش‌های فقهی عبور نماید و در این میدان کارزار حق و باطل، مستضعفان را که لزوماً از حیث فقهی مسلمان و مؤمن نیستند، به وادی حق وارد نماید. از دیدگاه امام خمینی، حق و حقیقت و خدا بر هم منطبق‌اند. حق با خلق معیت دارد و حق در خلق ظهور می‌یابد و کل خلقت در نزد حق حاضر است (خمینی، ۱۳۹۲: ص ۶۵؛ خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۸، ص ۴۴۸). بر این اساس، در قطب مقابل، میدان معنایی مستکبرین با واژگانی نظیر شیطانی، طاغوت، سلطه‌طلبان، استعمار، استبداد و... قرار دارند که مانع برخورداری و استیفای حقوق مستضعفان و محرومان و در یک کلام مانع استیفای حقوق مردم و ملت هستند. آنها به بیان امام خمینی از فطرت انسانی خود خارج شده‌اند و تنها از نظر صورت انسان هستند (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۳، ص ۲۸۷).

حق مردم بر هدایت

امام خمینی با استفاده از استعاره قرآنی صراط مستقیم، راه رستگاری فرد و جامعه را در تبعیت از این راه و عدم انحراف به چپ و راست و شرق و غرب می‌داند. از منظر ایشان، این راه را انسان نمی‌تواند به تنهایی و بدون استعانت از راهنما طی کند (خمینی، ۱۳۹۲ الف: ص ۲۴۳؛ خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۲، ص ۳۶۷). از همین‌جا و در میدان معنایی صراط مستقیم امام خمینی واژه سیاست را وارد می‌نماید و ارتباط آن با امر الهی را مشخص می‌سازد. از این زاویه، سیاست به معنای هدایت جامعه با لحاظ همه مصالح آن و تمام ابعاد انسان است. بنابراین، مختص انبیاء، اولیاء و نایبان آنها است (خمینی، ۱۳۹۲ الف: ص ۲۴۵-۲۴۷). بدین ترتیب، حکومت یک وظیفه و تکلیف الهی است، نه اینکه «عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته، شأن و مقامی» باشد؛ «بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است» (خمینی، ۱۴۳۴ق: ص ۵۴-۵۵). همچنین رعایت حقوق مردم هم تکلیفی بر حکومت قلمداد می‌شود، در واقع، مردم حق دارند که به راه درست هدایت شوند. بنابراین، ممانعت از هدایت، به معنای نقض حقوق مردم به شمار می‌رود. استیفای این حق، از طریق حکومت اسلامی به مثابه ابزاری جهت رسیدن به غایات انسان و جامعه میسر خواهد بود. مفروض امام خمینی آن است که حقوق مردم در حکومت اسلامی به طور کامل استیفا می‌گردد. در نظام معنایی ایشان دو واژه کلیدی حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی در موارد متعددی از طریق نسبت‌های تقابلی با سایر گونه‌های حکومت‌داری تعریف می‌شوند.

استبداد، نقض حقوق مردم

امام «حکومت اسلامی» را در مقابل «حکومت استبدادی» به کار می‌برد (خمینی، ۱۴۳۴ق: ص ۴۴). بنابراین، استبداد به عنوان یکی از مؤلفه‌های بیرون از میدان معنایی حکومت اسلامی به مثابه نقض حقوق مردم از سوی امام خمینی طرد می‌شود. همچنین، یکی دیگر از مؤلفه‌های میدان معنایی حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی، نفی ارباب و ترس مردم از حکومت است. ایشان حکومتی را که مردم از آن رعب و وحشت داشته باشند، در میدان معنایی طاغوت صورت‌بندی

می‌کند و در مقابل آن، محیط مبتنی بر رحمت، دوستی و محبت را معیار حکومت الهی و اسلامی می‌داند (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۷، ص ۲۳۵-۲۳۸).

قانون الهی / قانون بشری

در فلسفه سیاسی معاصر، یکی از بهترین شاخص‌ها و ملاک‌ها برای جلوگیری از استبداد و نقض حقوق شهروندان، به دست دادن معیاری عام برای داوری در حوزه عمومی، یعنی «قانون» است. امام خمینی با پذیرش نشانه «حکومت قانون» و «مشروطه» به میدان معنایی دولت مدرن وارد می‌شود، اما با مقید ساختن آن به قانون الهی، تلاش می‌کند این نشانه مدرن را با نظام معنایی اسلامی سازوار نماید. قانون یکی از کلمات کلیدی در میدان واژه کانونی جمهوری اسلامی است. بنابراین، «قانون در جامعه از همه چیز برتر و بالاتر است و در رأس سایر امور جامعه قرار دارد، هیچ کس از قانون برتر نیست و همه باید خود را با آن هماهنگ کنند و در مقابل آن تسلیم باشند: قانون در رأس واقع شده است و همه افراد هر کشوری باید خودشان را با آن تطبیق بدهند» (همان: ج ۱۴، ص ۴۱۵). البته باید توجه داشت که تصویر ایشان از قانون در تغایر نسبی با قانون به معنای مدرن است.

در واقع، نشانه‌های قانون، عدالت، و نقش آراء ملت، مؤلفه‌های تحلیل مفهومی جمهوری اسلامی هستند. قانون و مردم ابزارهای حکومت اسلامی برای تحقق عدالت اجتماعی به عنوان غایت و هدف آن هستند. بنابراین، واژه کلیدی عدالت به خصوص در ارتباط با مسأله این نوشتار یعنی حقوق شهروندی بسیار حائز اهمیت است. معیارهای عدالت اجتماعی در هر جامعه‌ای، تعیین‌کننده حقوق شهروندی در آن جامعه می‌باشند.

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی یکی از مهمترین معیارهای سنجش رعایت حقوق شهروندی توسط دولت‌ها است. بیان امام خمینی در پاسخ به سؤال یک خبرنگار غربی درباره نحوه انطباق ارزش‌های صدر اسلام در قرن بیستم، نحوه تلقی ایشان از عدالت را به خوبی نشان می‌دهد. ایشان با تفکیک ارزش‌ها به دو قسم معنوی و مادی، معتقدند که عدالت اجتماعی از جمله ارزش‌های معنوی و

همیشگی است که زمان در آن تأثیری ندارد. بنابراین، معیار حکومت و سیاست همین ارزش‌های معنوی می‌باشد (همان: ج ۱۱، ص ۱).

بدین ترتیب، حکومت صحیح از دیدگاه امام خمینی باید قوانین را بر معیار عدالت اجرا کند (خمینی، ۱۳۸۷: ص ۲۱-۲۲). احکام شرع به عنوان قوانین اسلام صرفاً ابزار و وسیله‌ای برای اجرای حکومت که غایت آن بسط عدالت (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ص ۳۹۰)، و در نهایت، ایجاد یک جامعه دینی در مسیر قرب الهی خواهد بود، هستند. عدالت اجتماعی به معنای جدید از همان ابتدای طرح در اندیشه اسلامی به دلیل شمول بر مؤلفه برابری و مساوات چالش‌هایی را به وجود آورده بود. امام خمینی هرچند برابری در مقابل قانون را در میدان معنایی کلیدواژه عدالت می‌پذیرد و در این باره به دفعات به دوران زمامداری امام علی (ع) ارجاع می‌دهد (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۱، ص ۲). اما از آنجا که از یک سو مبنای عدالت اجتماعی را همان عدالت الهی می‌داند، و از سوی دیگر به «استحقاق» در شرایط برابر پایبند است، در برخی موارد که احکام اسلامی ظاهراً با تساوی و برابری سازگار نیست -مانند مسأله قاضی شدن زنان-، نابرابری را مخالف عدالت نمی‌داند (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ص ۳۸۸)، اما در جاهایی که نابرابری براساس استحقاق نیست، آن را خلاف عدالت دانسته و اسلام و حکومت اسلامی را میرا از پذیرفتن و اعمال این دست نابرابری‌ها می‌داند. به بیان ایشان «قرآن کریم امتیاز را به عدالت و تقوا دانسته است (حجرات، ۱۳) ... همه مردم با هم علی السواء هستند و حقوق تمام اقشار به آنها داده می‌شود، و همه در حقوق مساوی هستند» (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۴۶۱-۴۶۲).

خدمت و دولت‌گزار

یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی، مفهوم «خدمت» است که ایشان با عنوان «دولت خدمت‌گزار ملت» از آن یاد می‌کند. در میدان معنایی حقوق شهروندی، دولت‌ها مکلف به خدمت به شهروندان هستند. این خدمت‌گزار بودن در لیبرالیسم کلاسیک هم وجود دارد. بدین معنا که شهروندان به مثابه «سوژه‌های ذی‌حق» براساس مبنای فردگرایی لیبرال، بخشی از آزادی و حقوق خود را به اقتدار برتر یعنی دولت با رضایت خود واگذار می‌کنند تا در

مقابل، دولت خدمت‌گزار آنان باشد و در راستای منافع فردی و جمعی آنان به ارائه خدمت و اداره امور بپردازد. اما در اندیشه امام خمینی، دولت خدمت‌گزار است، بدان دلیل که وظیفه اسلامی و شرعی آن خدمت‌گزاری است. هرچند این اختلاف مبنایی در عمل تفاوتی ایجاد نمی‌کند، اما غایت‌گرایی و فضیلت‌مداری دولت در اندیشه اسلامی، تکالیفی را علاوه بر وظایف حداقلی در دولت لیبرال، برعهده آن می‌گذارد. نقطه اشتراک دیگر در تلقی دولت به مثابه خدمت‌گزار مردم، مشروعیت آن و نیز وظیفه شهروندی مردم به تبعیت از آن است. بنابراین، مفهوم مخالف آن است که اگر دولتی خدمت‌گزار نباشد، افزون بر اینکه مشروعیت خود را از دست می‌دهد، شهروندان حق سرپیچی و نافرمانی خواهند داشت (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۴۶۱ و ۴۶۳).

فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی

فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی که در ۲۴ آذر ۱۳۶۱ به صورت مکتوب خطاب به مسئولان وقت صادر شد، به عنوان یک سند در حوزه حقوق شهروندی شاید مهم‌ترین متن در شناخت مفاهیم مرتبط با این میدان در نظام معنایی ایشان باشد. در ادامه به بررسی واژگان مربوط در این سند پرداخته می‌شود. در بندهای اول و دوم فرمان، از عبارت «حقوق مردم» استفاده شده است: بند اول: «...کار قوه قضائیه به تأخیر یا تعطیل نکشد و حقوق مردم ضایع نشود» و بند دوم: «... تا جریان امور، شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد». در بند سوم از آرامش و امنیت «ملت» در سایه احکام عادلانه اسلامی سخن به میان آمده: «...تا ملت از صحت قضا و ابلاغ و اجرا و احضار، احساس آرامش قضایی نمایند، و احساس کنند که در سایه احکام عدل اسلامی جان و مال و حیثیت آنان در امان است». همچنین در این بند رفتار غیراسلامی با «مردم» از سوی هر کسی غیرمجاز دانسته شده است.

امام در بند چهارم، از دو واژه عام به سیاق نفی استفاده کرده: «هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هرچند مدت توقیف کم باشد». در این بند، «هیچ کس» حق ندارد «کسی» را ... این واژه‌های عام، اعم از همه شهروندان است. همین‌طور در بندهای پنجم و ششم، همین واژه‌های عام به کار برده شده است:

«هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید، مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی». به علاوه در بند ششم، «هیچ کس حق ندارد ... نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی - اسلامی مرتکب شود ... و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید». واژه‌های «فرد»، «مردم»، «اهانت»، و «اعمال غیرانسانی - اسلامی» در یک میدان معنایی به کار برده شده‌اند.

امام خمینی در ذیل بند هفتم، علاوه بر حرمت افشای فحشاء، موضوع نهی خود را به «حرمت هتک مسلمان» معلل ساخته است: «چرا که اشاعه فحشاء از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید». در نهایت، امام خمینی در بند هشتم، عبارتی را به کار برده‌اند که به نوعی انگاره «سوژه مؤمن فضیلت‌مند» را که پیش‌تر بیان گردید، به عنوان الگوی شهروندی در جمهوری اسلامی بازنمایی می‌کند: «باید همه بدانیم که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری اسلامی با تأیید و عنایات خداوند ... و پشتیبانی بی‌نظیر ملت متعهد ارجمند از نظام و حکومت، قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن خدای نخواستہ به کسی ظلم شود» (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۷، ص ۱۳۹-۱۴۲).

نتیجه‌گیری

عبارت حقوق شهروندی در گفتار و آثار امام خمینی به کار نرفته است. این خود نشان از نبودن نشانه مزبور در نظام معنایی اسلامی است. با این وجود، نشانه‌های دیگری از درون سنت اسلامی و برون از آن، نظیر حق‌الناس، حقوق مردم و حقوق ملت وجود دارند که ایشان با بهره‌گیری از آنها به معنای موردنظر خود ارجاع می‌دهد. در گفتار امام خمینی پیرامون حقوق اجتماعی و اقتصادی به عنوان یک نسل از حقوق شهروندی، عنصر دین و مذهب دیده نمی‌شود. در واقع، مستضعفین به عنوان یک مفهوم بنیادین با خاستگاه قرآنی در منظومه فکری امام خمینی در تقابل با قطب دیگر یعنی مستکبرین، قلمرویی معنایی را پدید می‌آورد که بسیاری از حقوق شهروندی را می‌توان در آن به وضوح دریافت.

در حوزه حق تعیین سرنوشت، این حق مشارکت سیاسی است که چالش‌برانگیز است. مشارکت سیاسی در اندیشه اسلامی در میدان معنایی و وظیفه دینی، معنا می‌یابد و هر مسلمانی باید در حد توان خود در آن کوشا باشد. در ادبیات کلاسیک اسلامی از این وظیفه با تعبیری چون، بیعت، نصیحت به ائمه مسلمین، شورا، و امر به معروف و نهی از منکر یاد شده است. به هر حال، نظام جمهوری اسلامی، هرچند از حیث صوری و شکلی به نظام‌های جمهوری متعارف شباهت دارد، اما به دلیل ابتدای آن بر قوانین اسلامی، خود نظامی منحصر به فرد است که شهروندی در آن مختصات ویژه‌ای دارد. این مختصات ویژه به خوبی نمایانگر تضادهای نشانه‌شناختی در نظام معنایی مسلمانان و گفتمان حقوق شهروندی مدرن است.

منابع

قرآن کریم.

۱. ایزوتسو، توشی‌هیکو (۱۳۸۸). خدا و انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. ایزوتسو، توشی‌هیکو (۱۳۸۹). مفهوم ایمان در کلام اسلامی. ترجمه زهرا پورسینا. تهران: سروش.
۳. براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۵). امام خمینی و جامعه مدنی. تهران: چاپ و نشر عروج.
۴. جاویدی، رقیه؛ بهروزی‌لک، غلامرضا (۱۳۹۵). تحلیل مضمون محتوای «مردم» در اندیشه سیاسی امام خمینی. علوم سیاسی، سال ۱۹، شماره ۷۵: ص ۳۴-۷.
۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴). شرح دعاء السحر. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸الف). آداب الصلاة. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸ب). سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی. مقرر عبدالغنی موسوی اردبیلی. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۳.
۹. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷). وصیت‌نامه سیاسی- الهی امام خمینی. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸ و ۲۱-۲۲.
۱۲. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲الف). تفسیر سوره حمد. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی.

۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲ب). دروس تفسیر سوره حمد جهاد اکبر یا مبارزه با نفس نامه‌های اخلاقی - عرفانی. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی، سید روح الله (۱۴۳۴ق). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۹۳). حقوق مردم و شهروندی. تهران: شیرازه.
۱۶. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۲). اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی. با همکاری محسن قدیر. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، جلد ۱.
۱۷. دینه‌سن، آنه ماری (۱۳۸۰). درآمدی بر نشانه‌شناسی. ترجمه مظفر قهرمان. اصفهان: پرسش.
۱۸. رایلی، دنیس (۱۳۸۸). شهروندی و دولت رفاه. ترجمه ژیلا ابراهیمی. تهران: آگه.
۱۹. رجبی، حسین؛ باقری، محمدرضا (۱۳۹۴). حقوق شهروندی اقلیت‌های دینی از منظر فقه امامیه. سیاست متعالیه، سال ۳، شماره ۱۰: ص ۵۴-۳۹.
۲۰. فیرحی، داود (۱۳۸۳). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت؛ قم: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم.
۲۱. فیرحی، داود (۱۳۸۹). دین و دولت در عصر مدرن. تهران: رخ‌داد نو، ج ۱.
۲۲. فیرحی، داود؛ بیگلری، احمد (۱۳۹۷). درآمدی بر تاریخ مفهومی شهروندی؛ از تصویری فضیلت‌مدارانه تا برداشتی حق‌بنیاد. سپهر سیاست، سال ۵، شماره ۱۵: ص ۱۰۲-۷۵.
۲۳. قادری، سیدعلی (۱۳۸۶). کرامت بر کدامین مفاهیم قابل حمل است؟. در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین (۱). تهران: چاپ و نشر عروج، جلد ۸.
۲۴. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۷). اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۲۵. قربان‌زاده، قربانعلی (۱۳۸۱). مبانی مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۲۶. کاپیتان، تامس (۱۳۸۴). حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر. ترجمه هدایت یوسفی. در مجموعه مقالات مبانی نظری حقوق بشر. قم: دانشگاه مفید.

۲۷. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: میزان، ج ۱.

28. Marshall, T. H. (1997). **Citizenship and social class.**In: **Contemporary political philosophy; An Anthology.** Ed. By Robert E. Goodin & Philip Pettit. Oxford: Blackwell Publishers Ltd.